

هانا آرنٹ

زندگی روایت است

ژولیا کریستوا

ترجمہ می مہرداد پارسا



فهرست

۷	یادداشت مترجم
۱۱	پیش‌گفتار
۱۳	فصل اول: زندگی داستان است
۲۳	فصل دوم: آرنت و ارسطو: دفاعیه‌ای برای روایت
۴۱	فصل سوم: روایت قرن بیستم
۶۳	فصل چهارم: «کیستی» و بدن
۸۱	فصل پنجم: داوری
۹۹	واژه‌نامه
۱۰۱	نمایه‌ی نام‌ها

فصل اول

زندگی داستان است

هانا آرنت (۱۹۷۵ - ۱۹۰۶) [در نامه‌ای به یاسپرس] می‌نویسد: «به نظر می‌رسد برخی از مردم در زندگی‌شان (و تنها در زندگی‌شان، نه در مقام اشخاص!) چنان گشوده‌اند که گویی به نقاط اتصال و عینیت‌یافتگی‌های ملموس زندگی بدل می‌شوند».^[۱] این سطرها سرنوشت خود آرنت را وقتی تنها بیست و چهار سال داشت پیش‌بینی می‌کند. او پیش‌تر با هایدگر، که در تمام زندگی آرنت حضوری مجذوب‌کننده داشت، ملاقات کرده بود و به او عشق می‌ورزید، و از رساله‌ی دکتریش، مفهوم عشق نزد آگوستینِ قدیس^[۲] به راهنمایی کارل یاسپرس، که مخاطب حرف‌های دل او در این نامه است، دفاع کرده بود. آرنت از آغاز خود را تا حد تثبیت شدن به عنوان یک نقطه‌ی «اتصال و عینیت‌یافتگی زندگی»، فردی «گشوده» می‌دانست.

او مدتی در فکر آن بود که عالم الهیات شود، و سپس خود را وقف مطالعه و «اسازی»^۱ متافیزیک کرد، اما به‌جای این‌ها زندگی به حوزه‌ی اصلی تفکر این فیلسوف جوان بدل شد. در وهله‌ی نخست، صرفاً خود زندگی: زیرا هانا آرنت در سال ۱۹۳۳ برای حفظ جان خود مجبور شد آلمان را ترک کند و، بنابراین، با انتخاب تبعید از شوآ^۲ بگریزد. آرنت به آن سوی اروپای بلادیده گریخت؛ ابتدا

1. *dismantling*

2. Shoah [یهودسوزان]

در پاریس ماند و عاقبت در سال ۱۹۴۱ عازم نیویورک شد و در آنجا ده سال بعد تابعیت امریکایی گرفت. او به مفسری سیاسی بدل شد و پیش از آن که پیروزمندانه به تأملات بنیادی‌اش در باب زندگی ذهن بازگردد، درباره‌ی تاریخ یهودستیزی و خاستگاه‌های تمامیت‌خواهی مطالعات گسترده‌ای انجام داد.

آدیسه‌ی فکری متنوع و البته عمیقاً منسجم او که از آغاز همین دغدغه‌ی یکی بودن زندگی و تفکر را داشت، هرگز از محوریت دادن به زندگی بازنیستاد - زندگی به طور فی‌نفسه و بنفسه و به مثابه‌ی مفهومی که باید توضیح داده شود. زیرا هانا آرت که با «متفکر حرفه‌ای» فاصله‌ی زیادی داشت، در زندگی خود به تفکرش جامه‌ی عمل می‌پوشاند: شاید وسوسه شویم در این خصلت مخصوصاً آرتی چیزی منحصر به زنان را بیابیم، چرا که گفته می‌شود «سرکوب»^۱ (به معنای فرویدی) برای زنان «مسئله‌برانگیز»^۲ است و، بنابراین، آن‌ها برای کناره گرفتن در پناهگاه‌های وسواسی تفکر ناب با مانع مواجه‌اند - جایی که در آن مردان به‌نحوی بسیار موفق رقابت می‌کنند - و به‌جای آن در واقعیت بدن‌شان و در روابطشان با دیگران لنگر می‌اندازند.^۳

اما حتی فراتر از این، زمانی که آرت از تاریخ سیاسی و متافیزیک بحث می‌کند، مضمون زندگی در سراسر نوشته‌هایش راهبر تفکر اوست، تا حدی که این مضمون در مسیر وقوع چندگانه‌اش، هرچه ظریف‌تر و دقیق‌تر می‌شود. مضمون زندگی زمانی فراوری تفکر آرت قرار می‌گیرد که او با شجاعت فکری بسیار (و در مصاف با چنان مقاومتی!) اثبات می‌کند که نازیسم و استالینسم دو روی یک دهشت واحد، یعنی تمامیت‌خواهی، هستند، زیرا هر دو به یکسان زندگی بشری را نفی می‌کنند.

1. repression
2. problematic

۳. در روان‌کاوی لکانی نیز تا جایی که هیستری و وسواس دو شکل از روان‌نژندی محسوب می‌شوند، «در واقع بیشتر هیستریک‌ها زن هستند، همچنان‌که بیشتر روان‌نژندان وسواسی مردند». برای توضیحات بیشتر بنگرید به دیلن اونز، فرهنگ مقدماتی اصطلاحات روان‌کاوی لکانی، تهران: گام نو، ۱۳۸۶ م.

لحن موقر و جدی آرت، که در آن خشم رنگ و بویی طعنه‌آمیز دارد، حاکی از دغدغه‌ای است که گاهی آهنگی آخرالزمانی پیدا می‌کند، مانند زمانی که تشخیص آرت نشان می‌دهد که در «اراده‌ی منحرف» به معنای کانتی، «شری بنیادین» وجود دارد - اراده‌ای که می‌خواهد «انسان‌ها» را «اضافی» کند: به بیان دیگر، انسان تمامیت‌خواه، هم در گذشته و هم در حال کمون، زندگی بشری را پس از منسوخ ساختن معنای زندگی همه، از جمله زندگی خود، نابود می‌کند. از آن هم بدتر، این «اضافی بودن» زندگی بشری که آرت حضور آن را با تأکید بر ظهور امپریالیسم گوشزد می‌کند - در مقابل - در دموکراسی‌های مدرنی که تحت سلطه‌ی خودکاری^۱ هستند هم محو نمی‌شود:

... می‌توانیم بگوییم شر بنیادین در پیوند با نظامی پدید آمده که در آن همه‌ی انسان‌ها به یکسان اضافی شده‌اند. دست‌اندرکاران این نظام به اضافی بودن خود به همان میزان باور دارند که به اضافی بودن دیگران، و قاتلان تمامیت‌خواه از همه خطرناک‌ترند، زیرا اهمیتی نمی‌دهند که خودشان زنده باشند یا مرده، که اصلاً زندگی کرده باشند یا هیچ‌گاه متولد نشده باشند. اگر به جهان‌مان همچنان در چارچوبی فایده‌باورانه بیاندیشیم، خطر کارخانه‌های اجساد و حفره‌های نسیان این است که امروز، با ازدیاد همه‌جایی جمعیت و خانه‌به‌دوشی، توده‌های مردم پیوسته اضافی می‌شوند. در هر جا، رویدادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در تباری خاموش با ابزارهای تمامیت‌خواهانه‌اند که برای اضافی ساختن انسان‌ها تدبیر شده‌اند.^۲

آرت در وضع بشری^۲ در برابر این تهدید به‌شدت از زندگی دفاع می‌کند. او درست در نقطه‌ی مقابل زندگی‌ای که صرفاً به روال عادی در حال و هوای عزم حیات‌گرایانه‌ی مصرف‌گرایی^۳ و التزام تکنولوژی مدرن به «فرآیند حیاتی»^۴ بازتولید می‌شود، در ستایش تکنیکی هر تولد چامه‌ای سر می‌دهد، تولدی که می‌تواند فتح

1. automation
2. *The Human Condition*
3. consumerism
4. vital process